

اندر حماقت حكمت

جولیان بگینی ویراستار و یکی از بنیانگذاران مجله فلاسفه است.
آثار وی عبارتند از: آن‌ها فکر می‌کنند احمق‌ها؟: ۱۰۰ راه برای بیرون کشیدن
چرندیات و مزخرفات از رسانه‌ها؛ دانشمندان و سیاستمداران؛ به شهر هرت خوش آمدید:
سفری به اذهان انگلیسی‌ها؛ این‌ها همه برای چیست؟ - فلسفه و مفهوم زندگی؛ و کتاب پرفروش
خوکی که می‌خواست خورده شود، که این کتاب تا به حال به هجده زبان ترجمه شده است.

www.julianbaggini.com
www.microphilosophy.net

سرشناسه: باگینی، جولیان، ۱۹۶۸ - م.
عنوان و نام پدیدآور: اندر حماقت حکمت: ۹۶ تعبیر تازه از سخنان و نقل قول‌های آشنا/ جولیان
بگینی؛ ترجمه نسترن ظهیری.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری: ۲۴۷ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۲۷۸-۰۵۶-۰
وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: 100 fresh takes on: Should you judge this book by its cover?
familiar sayings and quotations, c2010.
موضوع: کلمات قصار انگلیسی.
شناسه افزوده: ظهیری، نسترن، ۱۳۶۵ -، مترجم
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ الف ۲ ب / PN۶۰۸۱
رده‌بندی دیویی: ۸۰۸/۸۸۲
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۳۰۷۳۷۴۱

اندر حماقت حکمت

۹۶ تعبیر تازه از سخنان و نقل قول‌های آشنا

جولیان بگینی

ترجمه نسترن ظهیری



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Should you Judge this Book by its Cover?

Julian Baggini

Granta, 2010



انتشارات قنوس

تهران، خیابان انقلاب، خیابان شهدای ژاندارمری،

شماره ۱۱۱، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

> > >

جولیان بگینی

اندر حماقت حکمت

۹۶ تعبیر تازه از سخنان و نقل قول‌های آشنا

ترجمه نسترن ظهیری

چاپ اول

۱۵۰۰ نسخه

۱۳۹۲

چاپ شمشاد

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۰ - ۰۵۶ - ۲۷۸ - ۶۰۰ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 600 - 278 - 056 - 0

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۲۰۰۰ تومان

فهرست

- دیباجه ۱۱
۱. یک دانه گنجشک توی دست می‌ارزد به ۱۵
۲. تربیت و ادب ارزش مرد را نشان می‌دهد ۱۹
۳. بهتر است عاشق باشی و شکست بخوری ... ۲۳
۴. آتش که نباشد از دود هم خبری نیست ۲۵
۵. افراط سودی ندارد ۲۷
۶. پادوی همهٔ معامله‌ها و استاد هیچ کدام ۲۹
۷. انسان جزیره‌ای پر از خود نیست ۳۱
۸. فراموش کن و ببخش ۳۳
۹. کمال ممارست می‌طلبید ۳۵
۱۰. محبت هرگز ساقط نمی‌شود ۳۹
۱۱. صدای اعمال بلندتر از گفتار است ۴۱
۱۲. چیزی که مرا نکشد به حق مرا قوی تر خواهد کرد ۴۳
۱۳. استثناء وجود قانون را اثبات می‌کند ۴۵

۱۴. تمام خانواده‌های خوشبخت مانند همنند، ۴۷
۱۵. نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود. ۵۱
۱۶. اگر طاقت گرما را نداری از آشپزخانه بزن بیرون. ۵۳
۱۷. شب است و وقت تدبیر. ۵۵
۱۸. شاید با حرفت مخالف باشم، اما تا سرحد. ۵۷
۱۹. مثل پنی عاقل و چون پوند احمق. ۶۱
۲۰. سفر هزار فرسنگی با همان. ۶۳
۲۱. تا آفتاب می‌تابد یونجه‌ها را پهن کن. ۶۵
۲۲. اول لطمه نزن. ۶۷
۲۳. سخن راندن از نقره و سکوت از طلاست. ۶۹
۲۴. همان‌طور که ورزش بدن را جان می‌دهد. ۷۱
۲۵. موعظه‌هایت را عملی کن. ۷۳
۲۶. کسی محبت بزرگ‌تر از این ندارد که جان خود را. ۷۵
۲۷. آنچه تقدیر است، روی خواهد داد. ۷۷
۲۸. هر قدر چیزی بیش‌تر تغییر کند، بیش‌تر مانند. ۸۱
۲۹. دروغ سه نوع دارد: دروغ، دروغ جهنمی و آمار. ۸۳
۳۰. گذشت زمان از همه چیز پرده برمی‌دارد. ۸۷
۳۱. تمام دنیا صحنه نمایش است. ۸۹
۳۲. درخت‌های بلوط تنومند از. ۹۱
۳۳. تنها چیزی که قطعی است این است. ۹۳
۳۴. آشنایی خفت به بار می‌آورد. ۹۵
۳۵. پایداری احمقانه هیولای کوتاه‌فکران است. ۹۷
۳۶. زندگی آخرین تمرین روی صحنه نیست. ۹۹

۳۷. قبل از شکست، تکبر جولان می‌دهد ۱۰۱
۳۸. ارزش بخشش کسی که با لبخند مالی را هرچند..... ۱۰۳
۳۹. زاری برای شیری که روی زمین..... ۱۰۷
۴۰. زندگی ناآزموده ارزش زیستن ندارد ۱۱۱
۴۱. پشتکار مادر خوش اقبالی است..... ۱۱۳
۴۲. دانش کم بسیار خطرناک است..... ۱۱۷
۴۳. نپرسید کشورتان برایتان چه کرده،..... ۱۱۹
۴۴. عشق کور است..... ۱۲۱
۴۵. نه قرض بده نه قرض بگیر..... ۱۲۳
۴۶. زیبایی در چشم بیننده است ۱۲۷
۴۷. خوشحالی ما به خودمان بستگی دارد..... ۱۲۹
۴۸. اگر نمی‌شکند، بیخودی سفتش نکن ۱۳۱
۴۹. جوانان جوانیشان را هدر می‌دهند..... ۱۳۳
۵۰. نمی‌توانی از روی جلد کتاب..... ۱۳۵
۵۱. صاعقه دو بار به یک جا اصابت نمی‌کند..... ۱۳۷
۵۲. هر که از شما گناه ندارد اول بر او سنگ اندازد..... ۱۳۹
۵۳. چیزی که چشم نمی‌بیند، دل برایش نمی‌نالد..... ۱۴۱
۵۴. سوختن بهتر از ساختن است..... ۱۴۳
۵۵. نگرانی قبل از وقوع مشکل در دل رخنه می‌کند..... ۱۴۵
۵۶. سر و کار داشتن با شیطانی که می‌شناسی..... ۱۴۹
۵۷. من می‌اندیشم، پس هستم..... ۱۵۱
۵۸. دنبال خواسته قلبت برو ۱۵۳
۵۹. فقیر کسی نیست که مال کمی دارد، بلکه..... ۱۵۵

۶۰. صدقه از خانه شروع می شود ۱۵۷
۶۱. سنگفرش جهنم نیات خوب است ۱۶۱
۶۲. برای هر چیز زمانی است ۱۶۳
۶۳. نمی توانی برایم عشق بخری ۱۶۵
۶۴. خوبی پاداش خوبی هاست ۱۶۷
۶۵. وجدان از ما انسان هایی بزدل می سازد ۱۶۹
۶۶. انتقام خوراکی است که می تواند سرد خورده شود ۱۷۱
۶۷. زندگی ای که به اشتباه کردن گذشته، نه تنها ۱۷۳
۶۸. می توانی اسبی را به زور وارد آب کنی، ۱۷۵
۶۹. نه قضاوت مردم همیشه درست است ۱۷۹
۷۰. آب را کد عمیق تر می شود ۱۸۱
۷۱. انسان به دنبال آنچه می خواهد دنیا را می گردد ۱۸۳
۷۲. انسان را از هم صحبت هایش بشناس ۱۸۵
۷۳. پشیمانی از کارهایی که انجام داده ایم با گذشت ۱۸۷
۷۴. وقتی دری بسته می شود، در دیگری باز می گردد ۱۹۱
۷۵. هیچ نبی را در وطن خود حرمت نیست ۱۹۳
۷۶. مشکلی که با دیگران در میان گذاشته ۱۹۵
۷۷. مرگ برای ما دشوار نیست، چون تا وقتی ۱۹۷
۷۸. در نظر بدبین لیوان نیمه خالی و ۱۹۹
۷۹. هر چیزی در خانه هایتان دارید یا ۲۰۱
۸۰. ایمنی بهتر از یک عمر پشیمانی است ۲۰۳
۸۱. بهترین ها هیچ اراده ای از خود ندارند، ۲۰۵
۸۲. بگذار سگ خواب آلود بخوابد ۲۰۹

۸۳. مسیر عشق واقعی هیچ‌گاه هموار نیست ۲۱۱
۸۴. از تنها چیزی که باید ترسید، خود ترس است ۲۱۳
۸۵. آنچه خواهید که مردم به شما کنند، شما... ۲۱۵
۸۶. در روم مانند رومیان رفتار کن ۲۱۷
۸۷. پسرها همیشه همینند که هستند ۲۱۹
۸۸. تنها یک درصد نبوغ به انسان الهام می‌شود،..... ۲۲۱
۸۹. آن اشکی که برای دعاهای مستجاب ریخته..... ۲۲۳
۹۰. شناخت همه در گرو بخشیدن همه است ۲۲۷
۹۱. آنچه آدمی بکارد، همان را درو خواهد کرد..... ۲۲۹
۹۲. چمن‌های آن طرف حصار همیشه..... ۲۳۱
۹۳. نام گل سرخ هرچه باشد باز همان..... ۲۳۳
۹۴. جز با فرمانبرداری نمی‌توان به طبیعت فرمان داد ۲۳۵
۹۵. هر جا قلبی می‌تپد، امیدی هم سر می‌کشد..... ۲۳۷
۹۶. دانش به دست می‌آید، اما دانایی و..... ۲۳۹
- یادداشت‌ها..... ۲۴۱
- نمایه ۲۴۳

دیباچه

یک بار از من پرسیدند نظرت در باره جملات پندآموز و ضرب‌المثل چیست، من هم یک‌دفعه با یکی از همین جملات قصار منسوب به خودم جواب دادم: کسی که برای هر چیزی ضرب‌المثلی توی آستینش دارد در باره هیچ چیز تفکر نمی‌کند.

بهترین حکایت‌ها و ضرب‌المثل‌ها و نقل‌قول‌ها مفاهیم مهمی را در قالب چند کلمه کوتاه می‌گنجانند. اما ممکن است همین چند کلمه خیلی گول‌زننده باشند. این عبارات با لطافت و اختصارشان ما را می‌فریبند، طوری که تصور می‌کنیم به تفکر عمیقی دست پیدا کرده‌ایم. اما اگر کمی شاخک‌هایتان تیز شود و کنجکاوی کنید می‌فهمید که این ضرب‌المثل‌ها پیچیدگی‌ها و ظرایف زیادی را از قلم می‌اندازند.

مثلاً یکی از قوانین تقریباً جهانی در مورد این حکایت‌های قومی این است که هر ضرب‌المثلی یک نمونه مشابه و یک نمونه متضاد دارد. از این طرف می‌گوییم نرود میخ آهنین در سنگ و از آن طرف مدعی می‌شویم که ماهی را هر وقت از آب بگیری تازه است. یک دفعه می‌گوییم یک دست صدا ندارد اما بعد می‌گوییم آشپز که دو تا شد غذا یا شور می‌شود یا بی‌نمک.

اما یک وقت فکر نکنید این تناقض‌ها اثر یکدیگر را خنثی می‌کنند و دست ما را خالی می‌گذارند. بلکه باید بدانید هر کدام از این سخنان فقط قسمتی از واقعیت را در بر دارند. این عبارات تنها زمانی ما را به گمراهی سوق می‌دهند که به جای تشخیص چیزهایی که در آن‌ها پنهان است فکر کنیم این‌ها خود حقیقتند.

این ضرب‌المثل خود ساخته من به شرح و توضیح محاسن و معایب ضرب‌المثل‌ها، سخنان و نقل قول‌های مستعمل می‌پردازد. باید گفت به معنای واقعی کلمه درست نیست که هر کسی که برای هر چیزی ضرب‌المثلی در آستین دارد، در مورد هیچ چیز تفکر نمی‌کند. با این حال خطر خلط دستیابی به مخزنی از حکمت با واقعاً حکیم بودن خودت وجود دارد. طوطی‌ای که چیزی جز سخن بزرگان را بر زبان نمی‌راند خودش صاحب آن دانایی نمی‌شود.

به همین دلیل است که می‌خواستم به اصل بسیاری از این سخنان حکیمانه که لزومی نمی‌بینیم در موردشان تفکر کنیم و فقط طوطی‌وار تکرارشان می‌کنیم برگردم. اگر این سخنان حکیمانه بدون تفکر و تأمل تکرار شوند حالتی حماقت‌گونه به خود می‌گیرند.

فرانسوی‌ها ضرب‌المثلی دارند که می‌گوید: «ضرب‌المثل هرگز دروغ نمی‌گوید.» شاید این حرف درست باشد، اما ممکن است از آن سوء تعبیر یا سوء استفاده شود و به همین دلیل از بازگویی حقیقت دریمانند. هدف از نگارش این کتاب آن بوده که موجباتی را فراهم آورد که ضرب‌المثل‌ها و دیگر سخنان مشهور دوباره حکمت نهفته در خود را بنمایانند، و از بسیاری از سوء تعبیرها و کج‌فهمی‌هایی که ممکن است از آن‌ها حاصل آید، جلوگیری شود.

برای دستیابی به این هدف، لازم بود که از تفاسیر مناسب به جای

تفاسیر دیگر استفاده نکنم. در عوض دلم می‌خواست خواننده را ترغیب کنم که خودش به تفکر در باره مقصود این عبارات بپردازد، طوری که انگار اولین بار است آن‌ها را می‌شنود. به همین دلیل است که مباحث را به طور فراگیر و جامع مطرح نکرده‌ام. همه چیز را هم به طور کامل توضیح نداده‌ام: دلیلش هم این بوده که خواننده وادار شود خود توضیحی برای آن‌ها بیابد.

انتخاب عبارات و نقل قول‌هایی که در بخش مقایسه و تقابل آمده نیز با همین رویکرد شکل گرفته است. گاهی ارتباط آن‌ها با مبحث اصلی بسیار واضح است و گاهی چندان آشکار نیست. گاهی چکش درست روی هدف فرود آمده و گاهی هم محکم روی انگشت نویسنده. بین بسیاری از ضرب‌المثل‌ها و نقل قول‌های این کتاب مشترکاتی وجود دارد که در واقع تمرکز کتاب هم بر کشف همین اشتراکات بوده و من به توانایی و درک خوانندگانم در این زمینه ایمان دارم.

این کتاب جزو آن دسته کتاب‌هایی است که باید ساعت‌ها در موردش به بحث و گفتگو نشست، نه کتاب مرجع است و نه راهنما و نه کتاب خودخوان. بلکه برای آن نگاشته شده تا شعله تفکر افراد اهل فکر را بیش‌تر دامن بزند.

۱. یک دانه گنجشک توی دست می‌ارزد به دو تا گنجشک روی شاخه

اواسط قرن پانزدهم

آزمایش‌ها ثابت کرده‌اند گنجشکی که توی دست خودت داری اندازه دو تا و نیم گنجشک روی شاخ و برگ درخت‌ها می‌ارزد. اگر دقیق‌ترش را بخواهید، در آزمایش‌ها به جای گنجشک از لیوان قهوه استفاده کرده بودند، اما چون حیوان‌ها ضرب‌المثل خورشان ملس است، این ضرب‌المثل همچنان به قوت خود باقی مانده است.

محقق‌ها یک گروه را به طور تصادفی تقسیم کردند و به هر کدامشان یکی یک لیوان قهوه دادند. اسم یکیشان را هم گذاشتند «فروشنده‌ها» در حالی که گروه دیگر نقش خریدار را بازی می‌کردند. آن وقت از فروشنده‌ها پرسیدند که دوست دارند لیوان را چقدر بفروشند، و از خریدارها پرسیدند بالای این لیوان‌ها چقدر پول می‌دهند. به طور میانگین، خریدارها حاضر نشدند بیش‌تر از دو دلار و هشتاد و هفت سنت پول بالای این لیوان‌ها بدهند، در حالی که فروشنده‌ها هفت دلار و دوازده سنت رویش قیمت گذاشتند. همین که فروشنده‌ها نسبت به لیوان حس مالکیت پیدا کردند، کار را به جایی کشاند که فکر کنند ارزشش بالاتر از این حرف‌هاست.

به قولی به این پدیده، پدیدهٔ بیزاری از ضرر می‌گویند که تا دلتان بخواهد در این دنیا روی داده است. البته هیچ منطقی هم نیست. وجود این پدیده با آزمایش دیگری که «تأثیر هدیه» را نشان می‌دهد، کاملاً واضح و آشکار شده است. این بار نیمی از گروه یک چیز گرفتند و نیم دیگر چیز متفاوتی. چون کالاها به طور تصادفی بین افراد پخش شده بودند، لابد انتظار دارید نصف گروه کالاهایی گرفته باشند که از نظر خودشان چندان ارزشی نداشته. اما وقتی از آن‌ها پرسیدند که دلشان می‌خواهد چیزهایشان را عوض بدل کنند فقط ده تا سی درصدشان حاضر به چنین کاری شدند. یک بار دیگر هم مالکیت، آدم را به ارزشگذاری بیش از حد کشاند.

البته گفته باشم که اغلب بهتر است چیزی را که خودت داری دودستی بچسبی و به خاطر طمعکاری دار و ندارت را به خطر نیندازی. نکتهٔ اخلاقی و پرمعنای ضرب‌المثل هم دقیقاً همین جاست. اما جالب این جاست که وقتی خطری هم در کار نیست، باز هم دلمان می‌خواهد به دارایی خودمان بچسبیم، حتی اگر از خدایمان باشد که ولش کنیم. وقتی خودت یک گنجشک حاضر و آماده توی دستت داری پس ارزش ندارد که کلی زحمت بکشی و بروی شکار دو تا گنجشک روی شاخه. اما وقتی آن‌جا نشسته‌اند و منتظرند بروی و برشان داری، خیلی احمقانه است که به حیوانکی که توی دستت داری قانع باشی. اما آزمایش‌ها ثابت کرده‌اند که همین حماقت یک میل طبیعی است که باید جان بکنیم تا از شرش خلاص شویم.^(۱)

مقایسه و تقابل

- تخم مرغ امروز به از مرغ فرداست. (ضرب‌المثل ایتالیایی)

- گنجشک توی دستت می‌ارزد به مرغ ماهیخوار توی آسمان.
(ضرب‌المثل فرانسوی)
- گنجشکت را سفت بچسب که از کیوتر روی بام بهتر است. (ضرب‌المثل آلمانی)

۲. تربیت و ادب ارزش مرد را نشان می‌دهد

بیشاپ ویلیام ویکهام اهل وینچستر

(۱۳۲۴-۱۴۰۴)

«تربیت و ادب ارزش مرد را نشان می‌دهد» پند شخصی بیشاپ ویکهام، بنیانگذار کالج وینچستر، یکی از باسابقه‌ترین کالج‌های دولتی انگلستان، بود. این موضوع که رهبر یک کلیسا چنین ارزشی برای موضوع ناچیز و پیش‌پافتاده‌ای مانند ادب قائل می‌شود، امروزه به نظر ما مضحک می‌رسد. آداب‌دانی چیزی نیست که ربطی به اخلاقیات داشته باشد، حتی گذشت زمان یا دوری از یک مکان ممکن است آن اصول و آداب را در نظر غیرضروری و پیش‌پافتاده جلوه دهد.

برای نمونه چند تا از پند و اندرزهای کتاب آیین معاشرت برای مردان: کتابی در باب آداب و رسوم جدید نوشته جی. آر. ام. دوروکس را که در سال ۱۹۲۹ منتشر شد در نظر بگیرید. در جایی نوشته است: «اگر خانمی از آشنایان را در وسیله نقلیه عمومی دیدید که خودتان هم مسافر آن وسیله‌اید، لازم نیست کلاهتان را از سر بردارید. در غیر این صورت هرگاه خانمی از آشنایان را ملاقات می‌کنید باید کلاهتان را بردارید. همچنین نباید با دستی که دستکش دارد دست خانمی را بگیرید.» او

لیست بلندبالایی هم از کسانی که باید در یک جمع اجتماعی به هم معرفی شوند تهیه کرده است: اصیلزادگان به مردان، دختران مجرد به زنان متأهل، و مردان جوان به مردان مسن‌تر. تاریخ‌گذشته‌ترین پند و اندرزش هم این است: «بعد از اقامت در خانهٔ دوستان باید به پیشخدمت‌هایشان انعام دهید.» شاید تاریخ این نصیحت نگذشته و دوستان من دوست‌های خوبی نیستند.

این نظر که پیروی از چنین آداب و رسومی شخصیت مرد یا زنی را شکل می‌دهد واقعاً مسخره به نظر می‌رسد. البته نباید عوض کردن رسومات را با اصولی که این رسوم را تأیید می‌کنند، اشتباه گرفت. دوروکس هم گفته: «زیربنای آیین معاشرت ملاحظهٔ حال دیگران است.» اگر آداب‌دانی تنها در همان حیطةٔ عادات محلی و قابل تغییر استفاده شود چیزی پیش‌پافتاده و جزئی به حساب می‌آید. اما اگر در مفهومی عمیق‌تر و گسترده‌تر مانند رفتار خوب و شایسته با دیگران همراه شود، در این صورت در اخلاقیات هرروزهٔ ما نقشی کلیدی خواهد داشت.

اگر فکر می‌کنید کسی که می‌خواهد انسان بهتری باشد هیچ علاقه‌ای به آداب‌دانی ندارد، پس بهتر است جملهٔ آخر کتاب آیین معاشرت دوروکس را بخوانید: «بهترین راهی که می‌توان کودکان را طوری بار آورد که مردان و زنان اندیشمند، مؤدب و باملاحظه‌ای باشند این است که در دوران کودکی با این صفات پرورش یابند.» حواستان باشد اهمیت دادن به آداب‌دانی ممکن است به موضوعاتی مهم‌تر از این که چنگال‌تان را چطور در دست بگیرید ختم شود.

مقایسه و تقابل

- ادب و تربیت قیمت ندارد. (اوایل قرن هجدهم)

- بدون شلوار به دنیا آمده و از لباس خجالت می‌کشد. (ضرب‌المثل یونانی)
- لازمهٔ تعلیم و تعلم شایسته آن است که خودبینی و کوچک انگاشتن دیگران را پنهان کنیم. (مارک تواین، ۱۸۳۵-۱۹۱۰)

۳. بهتر است عاشق باشی و شکست بخوری،

تا این که هیچ‌گاه طعم عشق را نچشی

آلفرد لرد تیسون (۱۸۰۹-۱۸۹۲)

در کتابی که بر اساس برنامه طنز تلویزیونی این که اخبار ساعت نه نیست نوشته شده است، سخن حکیمانه تیسون را این طور بازنویسی کرده‌اند: «بهتر است عاشق باشی و شکست عشقی بخوری تا این که تمام عمرت را به غصه خوری بگذرانی.»

گذشته از آن که دستکاری عمدی، این جمله را بسیار بامزه و خنده‌دار کرده است، همین دستکاری جمله اصلی را هم به دو نوع تعبیر می‌کند. اولین تعبیر برابری عشق و رابطه زناشویی است. عاشق شدن و شکست عشقی خوردن اصلاً مثل از دست دادن همسر نیست، البته از دست دادن همسر هم بهتر از آن است که اصلاً همسری نداشته باشی.

دومین تعبیر جمله اول را از حالت دل‌داری و تسلی‌بخشی درمی‌آورد و آن را تشویق‌آمیز جلوه می‌دهد. این که بخواهیم تا آخر عمر تک و تنها زندگی کنیم چیزی است که تا حدودی دست خودمان است.

هرچند ممکن است رابطه همسری توافق دوطرفه مناسبی بین دو فرد بالغ و راضی به نظر برسد، اما عشق چیزی نیست که بتوان به این آسانی‌ها

بر سر آن توافق کرد. کسی نمی‌تواند انتخاب کند که حالا دیگر وقت عاشق شدن است. باور داشتن به این‌که عاشق بودن و شکست عشقی خوردن خیلی هم خوب است هیچ به این معنی نیست که احتمال پیدا کردن عشق بالاست. بهترین وقت برای استفاده از چنین جمله‌ای وقتی است که عشقمان از دستمان پریده و باید به نحوی با این شکست عشقی کنار بیاییم.

با این حال نکته‌ای در این بیت از شعر تنیسون وجود دارد که می‌تواند برای عشق آماده‌مان کند. پیام شعر این نیست که هر جور رابطه‌ای از نبود هیچ نوع رابطه‌ای بهتر است. اگر می‌خواهیم برای پذیرفتن عشقی که ارزش شکست خوردن داشته باشد، آماده باشیم باید حداقل جرقه‌ای از احساس را در وجودمان نگه داریم. برای این‌که واقعاً باور داشته باشیم می‌توانیم عاشق شویم و شکست بخوریم باید اول به عاشق شدن ایمان داشته باشیم.

مقایسه و تقابل

- دنیا از آن کچل‌هاست. (ضرب‌المثل اسپانیایی)
- تلاش نکردن یعنی همیشه باختن. (ضرب‌المثل هلندی)
- شانس دو بار در خانه کسی را نمی‌کوبد. (اواسط قرن شانزدهم)

۴. آتش که نباشد از دود هم خبری نیست

اواخر قرون وسطی

مردم هنوز که هنوز است می‌گویند آتش که نباشد از دود هم خبری نیست اما تعداد کسانی که از ته دل صحت این حقیقت را باور دارند بسیار کم است. مثلاً همه ما می‌دانیم بیش‌تر دودی که صفحات روزنامه‌ها و مجلاتی را که در باره مشاهیر و ستاره‌ها درج می‌بافند و شایعه‌پراکنی می‌کنند پر کرده، از آتشی بلند می‌شود که در شکم روزنامه‌نگاران جاه‌طلب می‌سوزد. وقتی یک نفر صادقانه می‌گوید آتش که نباشد از دود هم خبری نیست، به دلیل این است که از وجود آتش باخبر است نه این‌که واقعاً باور دارد تکرار این حقیقت شکش را به یقین تبدیل کرده است.

با این حال، این گفته قدیمی مستعمل زیرکانه‌تر از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. البته اگر برداشتمان این باشد که پشت هر شایعه‌ای حقیقتی پنهان است سخت در اشتباهیم. اما اگر تشبیه ادبی‌اش را کمی تحت‌اللفظی‌تر تعبیر کنیم، سر و کله احتمال دیگری هم پیدا می‌شود. راستش را بخواهید همیشه می‌توان از دود به وجود آتش پی برد، اما چیزی که نمی‌توان فهمید نوع آتش است و این‌که آیا این آتش تا حالا خاموش شده یا نه.

در باره شایعه هم همین است. شایعه خودبخود از خلأ که سبز نمی شود. اگر چیزی که شروع به سوزاندن گوش مردم کرده تصادفی یا جرقه ای طبیعی نبوده باشد، دستگیرمان می شود که یک نفر دارد با کبریت بازی می کند. سؤال هم درست همین جاست، چه کسی و چرا؟

داستان چشم و همچشمی های مشاهیر و ستاره ها را در نظر بگیرید. چقدر از دودی که از آتش این چشم و همچشمی ها به پا می شود از سر ناسازگاری بین خودشان است و چقدرش را رقیب های سرسخت و رفقای درست می کنند که سرشان برای دوبه هم زنی و چاخان درد می کند؟ خیالتان تخت که اگر آتشی نباشد از دود هم خبری نیست. اما به این هم فکر کنید که آتش واقعی کجا دارد می سوزد و از گور چه کسی بلند می شود؟

نباید کورکورانه تصور کنیم که رابطه شایعه و حقیقت از نوع رابطه علت و معلولی است. برای از بر کردن درس علائم دود باید از نزدیک ببینیم این دود اصلاً از کجا بلند می شود. اگر با دقت نگاه کنید شاید یکهو دیدید آتش از جایی سر درآورد که هیچ توقعش را نداشتید.

مقایسه و تقابل

- اگر زیاد گرد و خاک به پا کنی هرچه بشویی باز هم ردش می ماند.
(اواسط قرن هفدهم)
- جایی که چوب می برند، خاک اره در هوا معلق است. (ضرب المثل لهستانی)
- اگر باد از دل غار خالی بوزد، حتماً دلیلی دارد. (ضرب المثل چینی)

۵. افراط سودی ندارد

کتیبه معبد آپولون در دلفی،

قرن ششم ق. م

همیشه ممکن است حرف مشاورها درست باشد، اما چندان به کار نیاید. مثلاً، من نویسنده ستون مشاوره روزنامه نیستم اما می‌توانم راه‌هایی پیش رو بگذارم که بی‌عیب و نقص بودنشان را تضمین می‌کنم: وقتی خرید می‌کنی هیچ وقت چیزهای خیلی گران نخر. توی عشق و عاشقی هیچ وقت با آدم ناشایست ازدواج نکن. یا این که جنگ چیز آن قدر بدی است که نباید هیچ وقت شروع کنی مگر این که نجنگیدن عواقب بدتری داشته باشد.

مشکل این جاست که تمام این نصایح توضیح و اباحت محضند: یعنی بنا به تعریف خود کاملاً روشنند. تنها چیزی که لازم است درک بنیادی زبان است تا بفهمیم باید از شخص ناشایست، جنگ اشتباه یا کالای گران اجتناب کنیم. چیزی که واقعاً باید بدانیم این است که چه چیز باعث می‌شود همسری ناشایست، جنسی گران و جنگی ناعادلانه باشد.

هفت مرد دانایی که گفته می‌شود ایده کتیبه حکیمانانه معبد دلفی به ذهنشان خطور کرده است انگار پاک عقلشان را از دست داده بودند. نهی از افراط هم یک توضیح و اباحت است: افراط یعنی زیاده‌روی، و بنا بر

تعریف خود امری ناپسند است. افرادی که به تعریف و تمجید از افراط پرداخته‌اند در واقع از نظرات مرسوم در باره چستی زیاده‌روی و زیاده از حد بودن انتقاد کرده‌اند. مشکل اصلی در این است که زیاده از حد یعنی چقدر، نه این که زیاده‌روی بد است.

آموزه دلفی آن قدرها هم بی‌معنا نیست، فقط در بیان مفهومش زیادی فروتنانه پیش رفته است. به ما گوشزد می‌کند که هر چیزی اندازه مناسبی دارد و باید دقت کنیم که پا را از گلیممان درازتر نکنیم. از حق نگذریم نصیحت ارزشمندی هم است. حال این که این نصیحت شایستگی جاودانگی روی این سنگ مقدس را دارد یا نه، خود موضوعی دیگر است.

مقایسه و تقابل

- قطره آخر است که لیوان را سرریز می‌کند. (اواسط قرن هفتم)
- کفایت از ضیافت بهتر است. (اواخر قرن چهاردهم)
- گشنیز خاصیت دارد، اما به اندازه. (ضرب‌المثل اسپانیایی)

۶. پادوی همهٔ معامله‌ها و استاد هیچ کدام

اوایل قرن هفدهم

ایزایا برلین نقل قولی منسوب به شاعر یونان باستان، آرکیلوکوس، را سر زبان‌ها انداخت که می‌گوید: «روباه خیلی چیزها می‌داند، اما جوجه‌تیغی از یک راز بزرگ آگاه است.» اگر از خودمان پرسیم حالا کدام بهتر است، جوجه‌تیغی یا روباه، از اصل ماجرا دور شده‌ایم. هر دوی این جانورها نقاط ضعف و قوت خودشان را دارند.

پادوی ضرب‌المثل ما همان روباه است که همین دانسته‌های کم‌عمقش کار دستش می‌دهد. اما در این دوره و زمانه مشکل اساسی‌تر هجوم جوجه‌تیغی‌های ضعیف است، همان استادهای تک‌کاره. مثلاً همین تخصص‌های دانشگاهی را در نظر بگیرید، دو همکار که انتظار می‌رود در یک موضوع کارشناس و خبره باشند گاهی هیچ دانش مشترکی با هم ندارند. اهمیت این موضوع در آن است که تفکر خلاق نیازمند برقراری ارتباط است و اگر فقط روی یک حوزه کار کنیم، دیگر از خلاقیت خبری نیست.

تخصص‌های چندگانه هم در محیط کار مشکل‌دیگری است. کسانی که در خط تولید فقط یک وظیفه دارند خسته و دل‌سرد می‌شوند.

کارخانه‌هایی که فقط یک کالا تولید می‌کنند در خطر فروپاشی اند یا ممکن است سر و کله رقبای قوی‌تری پیدا شود.

در عین حال روباهی چست و چابک بودن هم آن‌قدرها ساده نیست. تکنولوژی امروزه به آن معناست که حالا همه ما می‌توانیم عکاس، فیلمساز و آهنگساز باشیم، بدون این‌که سال‌ها وقت صرف یادگیری ابزار این حرفه‌ها کنیم.

اگر در بعضی کارها هیچ شباهتی به پادو نداریم و در بعضی دیگر پادو بودن در موردمان واقعاً بجاست، آیا این گفته هیچ واقعیتی را بیان می‌کند؟ بله که بیان می‌کند، و صحتش را باید در کلمه «استاد» پیدا کنیم. برای این‌که در زمینه‌ای به برتری واقعی برسیم باید روی آن موضوع تمرکز و در راهش از خودگذشتگی کنیم. در این دنیای دوربین‌های دیجیتال دیگر هر کسی می‌تواند عکاس خوبی باشد، اما اگر بخواهیم عکاسی حرفه‌ای باشیم باز هم باید رویش کار کنیم. حالا سؤالی که باید از خود بکنیم این است که، آیا می‌خواهیم استاد یک رشته باشیم (و احتمال قریب به یقین شکست بخوریم) یا ترجیح می‌دهیم از هر چیزی سررشته‌ای داشته باشیم؟ چیزی که این پادو نشانمان می‌دهد همین است که انتخاب با خودمان است. این‌که کدام را انتخاب می‌کنیم سؤالی بی‌جواب است، اما اگر لئوناردو داوینچی هستی باید از هر چیزی سررشته‌ای داشته باشی.

مقایسه و تقابل

- تغییر چاشنی زندگی است. (اواخر قرن هجدهم)
- کمال فرزند زمان است. (جوزف هال، ۱۵۷۴-۱۶۵۶)
- هوش انسان ناچار به انتخاب است / کمال در زندگی، یا کمال در کار. (دابلیو. بی. بیتس، ۱۸۶۵-۱۹۳۹)